



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: معماریترم: دوم ... سال تحصیلی: 1398- 1399
 نام درس جامعه شناسی معماری..... نام و نام خانوادگی مدرس:.....شاهین امیرشفاقی
 آدرس email مدرس:.....mystudent20@gmail.com... تلفن همراه مدرس:.. تماس از طریق ایمیل و تشکیل
 گروه تلگرام توسط یک نماینده ایدی تلگرام telegram.me/tiktakeomr

جزوه درس:..... مربوط به هفته : چهارم ■ پنجم □
 ششم □
 text: دارد ■ ندارد □ voice: دارد □ ندارد ■
 power point: دارد □ ندارد ■
 تلفن همراه مدیر گروه :

3-2 کنترل قلمرو و تعامل اجتماعی:

اگر نیازهای اجتماعی مردم با احساس استقلال فردی حاصل از خلوت در تعادل قرار گیرد، روابط اجتماعی آسانتر می شود. فضاهایی که مهم هستند و خصوصی یا عمومی بودن آنها مشخص نیست، کنترل کمتری را بر روابط اجتماعی به وجود می آورند و تعامل اجتماعی را کاهش می دهند. خلوت کالبدی، پیش نیاز بیشتر رفتارهای اجتماعی است، در محیطی که خلوت کالبدی وجود داشته باشد دامنه وسیع تری از انتخاب شخصی به وجود می آید.

یکی از راههای دست یافتن به خلوت اجتناب از تماس با دیگران است و راه دیگر از طریق کنترل قلمرو مکانی است. اگر قلمرو مکانی ساکنین یک اتاق مشترک محدوده های مشخصی داشته باشد سطح تعامل ساکنین بالاتر از وقتی است که خلوت از طریق اجتناب از تماس با دیگران حاصل می شود. این تفاوت در تحقیق چالرز هولومان و سوزان زیگرت (1973) در مورد الگوهای تعامل اجتماعی در آسایشگاه روانی به خوبی قابل مشاهده است. تحقیق مذکور نشان می دهد که دیوارهای جدا کننده با ارتفاع 6 فوت در بین تخت ها، ضمن ایجاد قلمرو مکانی روشن برای هر بیمار، تعامل اجتماعی بین بیماران و کارکنان و بین بیماران و ملاقات کنندگان را افزایش داده و رفتارهای منفی چون خوابیدن طولانی بیماران را کاهش داده است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که چنین وضعیتی در مناطق مسکونی نیز وجود دارد.

«فضای باز خصوصی روابط همسایگی را رشد می دهد، و روابط اجتماعی محلی موقعیت مناسبی را برای اجتماعی شدن کودکان فراهم می آورد. مردم شناسی به نام آنتونی والاس (1952)، معتقد است که در صورت نبودن حیاط های دارای خلوت در مناطق مسکونی، کنترل قلمرو خانوادگی و شکل گیری جامعه محلی با مشکل مواجه می شود. او این نتیجه گیری را با طرح این مسئله که در مناطق مسکونی با خانه های تک خانواری نسبت به ساختمانهای آپارتمانی تعامل بیشتری بین همسایگان وجود دارد، عمق بیشتری بخشید. در قلمرو خانه های تک خانواری سلسله مراتب روشنی وجود دارد و امکان مراقبت های اتفاقی بیشتر است. در عین حال خانه ها آن قدر فاصله ندارند که قرابت کارکردی از میان برود.

اسکار نیومن (1972) و طراحانی چون ریک ریتولد نشان داده اند که خانه های آپارتمانی نیز می توانند به گونه ای طراحی شوند که این فرصت ها را فراهم آورند. بنابراین به نظر نمی رسد آپارتمان نشینی در مقابل زندگی تک خانواری

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل 4 صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.



در ایجاد این تفاوتها متغیری اساسی باشد. به نظر می رسد شاخص های تعیین کننده الگوهای تعامل اجتماعی، جزئیات طراحی و بالاتر از همه شیوه زندگی ساکنین، تراکم و نیاز به کمک های متقابل باشد. این نتیجه گیری از مطالعه برج های مارینا در شیکاگو به دست آمد که انتقال صدا به آپارتمان های مجاور و احساس تجاوز به قلمرو مکانی خانواده ها، در تعامل اجتماعی بین همسایگان مشکل ایجاد کرده بود. اسکار نیومن (1972) نشان داد که در صورت وضوح محدوده های قلمرو مکانی، مردم روی رویدادها و در مقابل مزاحمت های قابل رویت کنترل بیشتری دارند. همان گونه که چرمایف و الکساندر (1963) عنوان کرده اند، خلوت و تعامل اجتماعی مفاهیمی مرتبط و نزدیک هستند.

2-4 مجاورت کارکردی و الگوهای تعامل اجتماعی در مناطق مسکونی:

مطالعه وست گیت نشان داد که نزدیکی کارکردی به الگوهای تعامل اجتماعی ساکنین ربط دارد. تحقیق لئوکاپر (1953) در بریتانیا نیز این نتیجه گیری را تایید کرد. پاول لاونتن (1977) مجاورت مکانی را عامل مهمی در شکل گیری الگوهای تعامل افراد مسن دانسته است، به این دلیل که با کاهش توانایی جسمانی نیاز به کمک متقابل افزایش می یابد. در بلوک های مسکونی متقابل که خانه ها در طول خیابان با ورودی های مجزا قرار می گیرند، بین ساکنین روابط اجتماعی قابل توجهی شکل می گیرد. در این گونه مناطق، خیابان مسیری است که تبدیل به فضای نیمه عمومی می شود، اگر چه هر کس حق ورود به آن را دارد، ولی در کنترل ساکنین است. وقتی که مراقبت طبیعی از طریق پنجره های مشرف به خیابان تامین شود و قابلیت انجام فعالیت هایی چون توقف اتومبیل در جلوی خانه، حرکت پیاده در مسیرهای کوتاه، ملاقات در تقاطع خیابانها و تعامل اجتماعی میان ساکنین بلوک مسکونی وجود داشته باشد، محیط زندگی زنده و دوست داشتنی می شود. همچنین مطالعاتی نشان می دهد که مردم ساکن در خیابان های بن بست و با دور برگردان نسبت به مردمی که در جوار خیابانهای عبوری زندگی می کنند همدیگر را بهتر می شناسند، اگر چه ممکن است ساکنین به دنبال چنین هدفی نباشند. به این ترتیب نوع خیابان هم به نظر نمی رسد معیار مهمی باشد. تعداد خانه ها، عرض و طول خیابان و میزان ترافیک عبوری، و چگونگی قرار گرفتن خانه ها در جوار خیابان از عوامل مهم به نظر می رسند. هر چه ترافیک سنگین تر باشد، زمینه های تعامل، بویژه در دو سوی خیابان تقلیل می یابد.

اگر ساکنین شخصیت همگون نداشته باشند، مجاورت مکانی به تماس های منفی منجر می شود، بویژه وقتی که خلوت کافی برای خانواده ها وجود نداشته باشد. وقتی یک خانواده کم درآمد در منطقه ای متوسط ساکن می شود ممکن است به جای همگرایی با ساکنین دچار انزوا شود.

بیشتر طرح های مسکونی گسترده، و بعضی مجموعه های آپارتمانی و حتی طراحی ساختمانهای اداری، بر این فرض مبتنی هستند که ملاقات با دیگران، باهم قدم زدن، و استفاده از امکانات محلی مشترک که بخشی از زندگی روزمره ساکنین است، موجب تعامل اجتماعی بیشتر آنها می شود. در حالیکه این نتیجه گیری ممکن است بدیهی به نظر برسد، باید با آن با احتیاط برخورد شود، زیرا ممکن است به نتایج اشتباه آمیزی در طراحی و مکان یابی امکانات عمومی منجر شود.

قرارگاهها و مکانهای رفتاری در ساختمانها و محلات از نظر فراهم آوردن امکان تعامل اجتماعی به دو گونه تقسیم می



شوند: مکانهایی که با در نظر گرفتن امکان تعامل مردم ساخته شده اند، و مکان هایی که در آنها تعامل اجتماعی حاصل مقاصد کارکردی دیگری است. معماران (و کارفرمایان آنها) ساختمان ها را محل طراحی مکانهای رفتاری گونه اول می دانند و طراحان شهری، شهر را محل طراحی چنین مکان هایی می دانند. در اروپا و در بعضی محله های قومی آمریکا، رستوران ها، خیابانها، پارک ها و حتی ایستگاه های راه آهن در اوقاتی خاص از روز یا هفته مکانهای ملاقات، «اجتماع» یا «گردش» هستند. این در حالی است که توانایی طراحان در ایجاد این مکانها یا حتی دانستن زمان ایجاد آنها به آسانی قابل پیش بینی نیست.

در ساختمانهایی چون آپارتمان های مسکونی، موسسات اداری و مجموعه های تفریحی، فضاهای انتظار عمومی امکان ملاقات افراد را فراهم می آورند برای این ملاقات ها واسطه هایی مورد نیاز است. این واسطه ها ممکن است افرادی باشند که دیگران را گردهم می آورند یا فعالیتی مشترک یا موضوعی باشد که شرایط اجتماعی را فراهم می آورد. فضاهای عمومی شهر اگر برای مردم فعالیت های سرگرم کننده داشته باشند و در آنها مواد خوراکی و فضاهای ایمن و لذت بخشی وجود داشته باشد مردم را به خود جذب می کنند. وقتی که والدین در کنار زمین بازی مراقب کودکان خود هستند باب گفتگو را نیز باز می کنند، افرادی که در توقف گاههای مشترک یک آپارتمان مسکونی به وضعیت ماشین خود رسیدگی می کنند ممکن است مشکلات را مطرح کرده و درباره آن بحث کنند، یا افرادی که در لباسشویی های عمومی مشغول شستن لباس هستند با یکدیگر گفت و گو می کنند.

هربرت گنز (1967)، در مطالعه لویتاون، دریافت که مجاورت مکانی تنها یکی از زمینه های ایجاد تعامل اجتماعی است. این نوع روابط اجتماعی زمانی که خانواده های تازه وارد به یک حومه شهری به حمایت همسایگان نیاز دارند اهمیت پیدا می کند. وقتی زمینه های تعامل براساس مجاورت مکانی به وجود می آید که به کمک متقابل نیاز باشد یا مسئله ای مشترک چون نگهداری از کودکان وجود داشته. این موارد نظر لاوتن را در مورد نقش مجاورت مکانی در شکل دادن به دوستی ها در میان جمعیت سالمند تایید می کند، همچنین به یافته های سیموربلین و لونس کریزبرگ (1965) نیز شباهت دارد. تحقیق آنها که در مورد زنان بدون شوهر در یک مجموعه مسکونی دولتی در سیراکوز نیویورک انجام شد نشان داد که میزان دوستی این زنان با سایر ساکنین، نسبت به دوستان خارج از مجموعه سه یا چهار برابر بیشتر است. در مقابل چنین روابطی، در بیشتر خانه های مجلل مناطق مرفه، ساکنین افتخار می کنند که همسایه های خود را نمی شناسند. این افراد که بیشتر به شیوه زندگی شهرهای بزرگ پایبند هستند به همسایه های خود کمتر اتکا می کنند و به داشتن خلوت بیشتر ارزش می دهند.

به نظر می رسد، مجاورت کارکردی بیش از همه بر زمینه های تعامل اجتماعی بچه ها و جوامع قومی بسته اثر می گذارد. حتی اگر در منطقه ای مسکونی بزرگسالان یکدیگر را نشناسند، کودکان ممکن است به خوبی با هم آشنا باشند. معمولاً بچه ها هم محلی های واقعی اند. کودکان در پیاده روها و خیابانها یعنی جایی که بخشی از زندگی اجتماعی محله جریان دارد بازی می کنند. مکانهای جاذب برای کودکان عناصر خطر و اهمیت را به همراه هم در خود جای می دهند. عدم فرصت گردهم آیی و ارتباط قانونی نوجوانان، احتمال شرکت آنها را در فعالیت های ضد اجتماعی افزایش می دهد.



A large empty rectangular box intended for content.

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل 4 صفحه در هر هفته برای ارائه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.